

A Theoretical Study of Managers' Behavioral Trait of Overconfidence in Managerial Decision Makings

Nafiseh Ghomi¹, Zohreh Hajiha², Mojgan Safa³, Reza Gholami Jamkarani⁴

¹ PhD. Student, Department of Accounting, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
nafis9710@yahoo.com

² Professor, Department of Accounting, Tehran East Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
drzhajiha@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Accounting, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
(Corresponding author), mojgansafa@gmail.com

⁴ Associate Professor, Department of Accounting, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
fiaccqomiau@gmail.com

Abstract

Purpose: The purpose of the present study is the theoretical review of managers' behavioral trait of overconfidence in managerial decision making.

Method: The method of the current research is historical exploration within the framework of library study as a theoretical-analytical research.

Results: Managers who have a high level of self-confidence are mostly optimistic about their decisions and their impact on investment decisions. Financial reporting risk in companies with optimistic managers is higher.

Conclusion: In general, there is a favorable level of managerial overconfidence that brings about more benefits for the managers in their occupation. However, when it goes over its favorable level, it would lead to inefficient investment and may even damage the value of the company. It is suggested to legislators and stockholders in companies to pay more attention to managers' traits and their commitment to accounting standards and principles in order to decrease the risk of financial reporting deviation in corporations. In this regard, improvement of the organizational structure of companies can be effective.

Keywords: Overconfidence, Financial Reporting, Managers, Managerial Decision Making.

تبیین نظری ویژگی رفتاری بیش اطمینانی مدیران در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی

نفیسه قمی^۱، زهره حاجیها^۲، مزگان صفا^۳، رضا غلامی جمکرانی^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. nafis9710@yahoo.com

^۲ استاد، گروه حسابداری، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. drzhajiha@gmail.com

^۳ استادیار، گروه حسابداری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). mojgansafa@gmail.com

^۴ دانشیار، گروه حسابداری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. fiaccqomiau@gmail.com

چکیده

هدف: هدف این مطالعه، تبیین نظری ویژگی رفتاری بیش اطمینانی مدیران، در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی است.

روش: روش پژوهش حاضر، روش شناخت تاریخی در چارچوب مطالعات کتابخانه‌ای و از نوع پژوهش‌های نظری-تحلیلی است.

یافته‌ها: مدیرانی که دارای اعتمادبه‌نفس بالا هستند، اکثراً نسبت به تصمیمات خود و نتایج آن‌ها در زمینه تصمیمات سرمایه‌گذاری، بسیار خوش‌بین می‌باشند. ریسک‌گزارشگری مالی در شرکت‌هایی که مدیران آن‌ها دارای خوش‌بینی هستند، شدیدتر است.

نتیجه‌گیری: در حالت کلی، سطح مطلوبی از اعتمادبه‌نفس بیش‌ازحد مدیریت وجود دارد. زمانی که این سطح مطلوب حاصل بشود، اعتمادبه‌نفس مدیران ارشد مزایای بیشتری را به ارمغان می‌آورد و در عین حال فراتر از این حد مطلوب اعتمادبه‌نفس، منجر به سرمایه‌گذاری ناکارآمد خواهد شد و ممکن است که به ارزش شرکت آسیب برساند. به قانون‌گذاران و صاحبان سهام شرکت‌ها پیشنهاد می‌شود به منظور کاهش احتمال انحراف در گزارشگری مالی شرکت‌ها، به ویژگی‌های مدیران و میزان پایبندی آنها به اجرای استانداردها و اصول حسابداری توجه کنند. در این راستا بهبود ساختار سازمانی شرکت‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: بیش اطمینانی، گزارشگری مالی، مدیران، تصمیم‌گیری‌های مدیریتی.

۱. مقدمه

بیش اعتمادی یکی از مفاهیم مهم رفتاری در تئوری‌های مالی و روانشناسی است. بیش اعتمادی باعث می‌شود انسان دانش و مهارت خود را بیش از حد و ریسک‌ها را کمتر از حد تخمین زده و احساس کند که روی مسائل و رویدادها کنترل دارد، در حالی که ممکن است در واقعیت به این صورت نباشد (فلاح شمس لیلاستانی و همکاران، ۱۳۸۹). در مبانی تئوری اعتماد به نفس کاذب نشان داده شده است که بیش اعتمادی تأثیر قابل توجهی بر روی تصمیم‌گیری شرکت‌های بزرگ دارد. مدیران بیش اطمینان احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان‌های نقدی شرکت بیشتر از واقعیت تخمین می‌زنند و آن را برای رویدادهای منفی کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند. بنابراین، در هنگام تصمیم‌گیری در پرداخت بدهی‌های شرکت، بدهی کوتاه‌مدت را انتخاب می‌کنند. برخورداری از ویژگی بیش اطمینانی در مدیران، بر نحوه شناسایی سود و زیان و مبلغ دفتری دارایی‌ها و بدهی‌ها تأثیر می‌گذارد. مدیران بیش اطمینان، بازده آتی پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیشتر برآورد می‌کنند. بنابراین، ممکن است شناسایی زیان را به تأخیر بیندازند و برآورد‌های خوش‌بینانه‌ای در تعیین ارزش دارایی‌های جاری یا بلندمدت داشته باشند (رامشه و ملانظری، ۱۳۹۳). پیش‌بینی، فرآیندی است که مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی را که منجر به پیش‌گویی درباره رویدادهای آتی، با میزانی از ابهام در وقوع آن‌ها می‌شود، در برمی‌گیرد. پیش‌بینی در واقع جزء جدایی‌ناپذیر فرایند تصمیم‌گیری است. مهم‌ترین هدف حسابداری، ارائه اطلاعات مفید برای عموم استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی، برای تصمیم‌گیری‌های بهینه بیان شده است. اهمیت موضوع به این دلیل است که، اعتماد به نفس کاذب مدیر می‌تواند بر تصمیمات تأمین مالی شرکت اثرگذار باشد و بنابر پژوهش‌های انجام‌شده، تأثیر بیش اطمینانی مدیریت در بلندمدت، بر ریسک گزارشگری مالی شرکت‌ها نشان داده شده است.

۲. بیان مسأله

ویژگی‌های شخصیتی مدیران بر تصمیمات آنها و پیامدهای آن تأثیرگذار است (همبریک و ماسون، ۱۹۸۴). یکی از این ویژگی‌ها که توجه زیادی را به خود معطوف داشته است، اطمینان بیش از اندازه مدیر است که به اعتقاد پژوهشگران، بر تصمیمات سرمایه‌گذاری شرکت اثرگذار است (مالمندیر و تات، ۲۰۰۵). اطمینان بیش از اندازه مدیران منجر به خودارزیابی بیش از اندازه و در نتیجه باور اغراق‌گونه به قضاوت شخصی مدیران می‌گردد (تانگ و همکاران، ۲۰۱۵). بیش اطمینانی اغلب زیان‌هایی را برای شرکت به همراه خواهد داشت. به عنوان مثال، این ویژگی ممکن است با تأثیر منفی بر سیاست‌های سرمایه‌گذاری (هیوارد و همبریک، ۱۹۹۷)، تأمین مالی (مالمندیر و تات، ۲۰۰۵) و ریسک‌پذیری مدیران (لی و تانگ، ۲۰۱۰) همراه باشد. با این وجود، نکته قابل توجه این

است که در خصوص هزینه‌های پژوهش و توسعه و فعالیت‌های مرتبط با نوآوری شرکت، عکس این مسئله صادق است. از آنجایی که نوآوری همواره با ریسک بالایی همراه است، لذا بیش اطمینانی می‌تواند برای مدیران مفید هم باشد. به بیان دیگر، مدیرانی که اطمینان بیش از حد به توانایی‌های خود دارند، بیشتر از سایر مدیران، اقدام به اتخاذ ریسک برای انجام نوآوری می‌کنند.

با اقتباس از ادبیات نظری علم روان‌شناسی، پژوهشگران به شواهد تجربی در حوزه‌های مالی و حسابداری دست یافتند که مدیران دارای اعتمادبه‌نفس بیشتر، هنگامی که دارای وجه نقد زیادی هستند، بازده پروژه‌های سرمایه‌گذاری را بیش از واقعیت برآورد کرده و سرمایه‌گذاری بیشتری در آن پروژه‌ها انجام می‌دهند. مطابق نتایج پژوهش چن و همکاران (۲۰۱۳) اعتمادبه‌نفس بیش از حد مدیریت، موجب افزایش میزان چسبندگی هزینه‌های فروش و اداری می‌شود. بخشی از تصمیم‌گیری کاهش یا حفظ سطح هزینه‌های فروش و اداری اضافی در زمان کاهش فروش، به انتظارات مدیران درباره تقاضای آتی بستگی دارد. استدلال محققان این است که سازوکارهای اعتمادبه‌نفس بیش از حد مدیریت، تخمین بیش از واقعیت توانایی و مهارت خود نسبت به دیگران و تخمین بیش از واقعیت توانایی و مهارت خود بدون مقایسه با دیگران، می‌تواند در ارزیابی مدیریت از تقاضای آتی مؤثر باشد. مدیرانی که اعتمادبه‌نفس بیشتری دارند، با استفاده از سازوکار تخمین بیش از واقعیت توانایی و مهارت خود نسبت به دیگران، ارزیابی بیش از واقعی از بازگشت تقاضای فروش به سطح قبلی دارند، در نتیجه، مدیران احتمال سطح فروش آتی را بیش از واقعیت برآورد می‌کنند. همچنین، مدیران دارای اعتمادبه‌نفس بیشتر، با استفاده از سازوکار تخمین بیش از واقعیت توانایی و مهارت خود بدون مقایسه با دیگران، بیشتر بر دقیق بودن ارزیابی خود از تقاضای فروش آتی تأکید دارند. در مجموع، هر دو سازوکار رفتاری مذکور موجب می‌شود مدیرانی که اعتمادبه‌نفس بیشتری دارند، احتمال افزایش فروش در آینده را بیش از واقعیت تخمین بزنند و به دنبال آن، احتمالاً منابع بیشتری برای هزینه‌های فروش و اداری در سطح فروش کاهش یافته فعلی نگهداری کنند (حیدری، ۱۳۹۳).

۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش شناخت تاریخی در چارچوب مطالعات کتابخانه‌ای و از نوع پژوهش‌های نظری-تحلیلی و مبتنی بر پژوهش‌های مرتبط با موضوع است. در حالت کلی، رویکرد تحلیلی حداقل چهار ویژگی مهم دارد؛ اول اینکه این دیدگاه اغلب متنی است، به این معنی که می‌پذیرد حسابداری دارای اثرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. دوم اینکه، این تئوری به دنبال مشارکت و تعامل است. به این معنی که همواره به دنبال تغییر و یا بهبود رویه‌های حسابداری است. سوم اینکه، با هر دو سطح خرد (افراد و سازمان‌ها) و کلان (حرفه و جامعه) مربوط است. چهارم

اینکه، میان رشته‌ای است و با سایر نظام‌ها ارتباط داشته و از آن‌ها قرض گرفته و با آن‌ها ترکیب می‌شود.

۴. تبیین‌های تئوریک

یکی از نظریه‌های مطرح شده در زمینه مالی رفتاری، اطمینان بیش از حد است که برای توضیح بخشی از رفتار مدیران به کار می‌رود که با نظریه‌های سنتی مالی، سازگاری ندارد. روان‌شناسان معتقدند بیش اطمینانی موجب می‌شود که افراد از به دست آوردن دانش غافل شوند، خطرهای خود را کم‌ارزش و توانایی‌شان برای کنترل حوادث را بیش از حد ارزیابی کنند (مالمن‌دیر و تیت، ۲۰۰۵)، و گزینه‌های غیر متعارف را برگزینند؛ در نتیجه، ارزش شرکت به علت تصمیم‌های ایشان کاهش می‌یابد (لنگ و همکاران، ۲۰۱۸).

۵. بیش اطمینانی مدیریت و تأمین مالی داخلی

هی و همکاران (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که مدیران ترجیح می‌دهند از تأمین مالی داخلی استفاده کنند؛ زیرا کم‌ترین هزینه سرمایه را در برمی‌گیرد و نوسانات مربوط به بازارهای بدهی خارجی و بازارهای سهام را محدود می‌کند. زمان تصمیم‌گیری، مدیران با اطمینان بیش از حد، تمایل به احتمال ارزیابی موفقیت را بیش از حد دارند. آنها همچنین معتقدند که شرکت‌هایشان سود خوبی را به دست خواهند آورد و توانایی بالایی دارند و سرمایه‌گذاران خارجی ارزش واقعی‌شان را کم‌تر ارزیابی می‌کنند. به دلیل عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه معامله، مدیران تمایل دارند تأمین مالی داخلی را انتخاب کنند و وجه نقد را در داخل شرکت نگهداری نمایند. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که مدیران با ویژگی رفتاری اطمینان بیش از حد، با نسبت پرداخت سود تقسیمی کم، مرتبط است (دشماخ و همکاران، ۲۰۱۳). بن دیوید و همکاران (۲۰۰۷) نشان دادند که مدیران با اطمینان بیش از حد، تمایل دارند که سود کمتری تقسیم کنند و از طریق کاهش سود سهام، تأمین مالی داخلی را ترجیح می‌دهند (هی و همکاران، ۲۰۱۹).

۶. بیش اطمینانی مدیریت و اجتناب مالیاتی

مدیری که اطمینان بیش از حد دارد، به طور نظام‌مندی بازده آتی ناشی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری را بیش از حد تخمین می‌زند، یا به بیانی دیگر، احتمال و اثر رویدادهای مطلوب بر جریان‌های نقدی شرکت را بیش از حد برآورد می‌کند و احتمال و اثر رویدادهای نامطلوب بر جریان‌های نقدی شرکت را کمتر از حد تخمین می‌زند (هیتن، ۲۰۰۲). بنابراین، انتظار می‌رود مدیرانی که اطمینان بیش از حد دارند، مخارج سرمایه‌ای بیشتری داشته باشند (بن و همکاران، ۲۰۱۰) و سرمایه‌گذاری بیش از حدی در پروژه‌های سرمایه‌گذاری انجام دهند (مالمن‌دیر و تیت،

۲۰۰۵). به سبب این افزایش سرمایه‌گذاری در مخارج سرمایه‌ای (دارایی‌های ثابت)، هزینه استهلاک افزایش می‌یابد، هزینه‌ای که به سود کمتر و هزینه مالیات کمتر می‌انجامد. همچنین افزایش سرمایه‌گذاری، به هزینه عملیاتی بیشتر منجر می‌شود.

این افزایش در هزینه‌های عملیاتی سبب می‌شود که درآمد مشمول مالیات شرکت کمتر شود و در نهایت، هزینه مالیات شرکت کاهش یابد. اطمینان بیش از حد مدیریتی، سبب تخمین بیش از حد بازده خالص ارزش فعلی جریان‌های نقدی ناشی از سرمایه‌گذاری در برنامه‌ریزی مالیاتی می‌شود. در واقع، اطمینان بیش از حد مدیریتی، از طریق تخمین بیش از حد صرفه‌جویی مالیاتی در برنامه‌ریزی مالیاتی، تخمین کمتر از حد هزینه‌های تحمیل شده ناشی از سرمایه‌گذاری در برنامه‌ریزی مالیاتی یا ترکیبی از این دو، میزان سرمایه‌گذاری در طرح‌های مالیاتی را افزایش می‌دهد و به افزایش اجتناب مالیاتی منجر می‌شود (چایز و همکاران، ۲۰۱۴).

۷. بیش اطمینانی مدیریت و کارایی سرمایه‌گذاری

یکی از عواملی که می‌تواند بر کارایی سیستم گزارشگری مالی بیافزاید، سیستم گزارشگری مالی است. کیفیت بالای گزارشگری مالی از طریق کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، امکان‌پذیر است و نادرست و خطر اخلاقی را کاهش داده، و بر اثر افزایش توانایی سهامداران و وام‌دهندگان در کنترل و تحت نظر گرفتن فعالیت مدیران، منجر به کاهش هزینه‌های پایش مدیریت و در نتیجه اجبار مدیران در انتخاب پروژه‌های مناسب و کارا شده، و در نهایت منجر به کاهش ریسک و هزینه‌های تأمین مالی شرکت می‌گردد. بنابراین، احتمال ناکارایی سرمایه‌گذاری صورت گرفته توسط شرکت که به مفهوم عبور از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در پروژه‌های دارای ارزش فعلی خالص مثبت (سرمایه‌گذاری کمتر از حد) و یا سرمایه‌گذاری در پروژه‌های دارای ارزش فعلی خالص منفی (سرمایه‌گذاری بیش از حد) است، نیز کاهش می‌یابد (ثقفی و عرب مازار یزدی، ۱۳۸۹).

۸. بیش اطمینانی مدیریت و تجدید ارائه صورت‌های مالی

اهمیت تجدید ارائه صورت‌های مالی، تلاش برای شناخت بیشتر این پدیده را توجیه می‌کند. مطالعات در زمینه تجدید ارائه صورت‌های مالی را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد: (۱) تحقیقات مربوط به پیامدهای منفی تجدید ارائه صورت‌های مالی، (۲) تحقیقات مربوط به عوامل مؤثر بر تجدید ارائه صورت‌های مالی و انگیزه‌های آن، (۳) تحقیقات برای تشخیص و پیش‌بینی تجدید ارائه صورت‌های مالی.

همچنین مطالعه ادبیات موضوعی بیانگر آن است که پژوهش‌های پیشین، مهم‌ترین عوامل

اثرگذار بر تجدید ارائه صورت‌های مالی را، الف) عوامل مرتبط با وضعیت و عملکرد مالی شرکت (نظیر سودآوری، اهرم مالی و افزایش سرمایه)، ب) عوامل مدیریتی (نظیر دوره تصدی مدیریت، تغییر مدیریت و پاداش مدیریت)، پ) عوامل حسابرسی (نظیر اندازه مؤسسه حسابرسی و چرخش حسابرسان) و ت) سایر عوامل (نظیر اندازه شرکت) برشمرده‌اند. این در حالی است که پژوهش‌های اخیر، ویژگی‌های شخصیتی مدیران را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر تجدید ارائه صورت‌های مالی مطرح کرده‌اند (پرزلی و ایت، ۲۰۱۳؛ نیکبخت و رفیعی، ۱۳۹۱).

یکی از این ویژگی‌های مهم شخصیتی، بیش اطمینانی است. مدیران بیش اطمینان، احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان‌های نقدی شرکت، بیش از واقع تخمین می‌زنند و احتمال و تأثیر رویدادهای منفی را کمتر از واقع ارزیابی می‌کنند (هیتون، ۲۰۰۲؛ مالمندیر و تیت، ۲۰۰۵). به طور کلی، دو ابزار وجود دارد که به وسیله آنها بیش اطمینانی مدیریت به گزارشی نادرست منجر می‌شود و در نهایت مستلزم ارائه مجدد است. نخست اینکه، بیش اطمینانی مدیریت می‌تواند منجر به گزارش نادرست غیرعامدانه شود، زیرا مدیران بیش اطمینان، به درستی برآوردها و تخمین‌های غیرواقعی و خوش‌بینانه خود، یا مفروضات اساسی حسابداری اعتقاد دارند. باور مدیران بیش اطمینان بر این است که آنها در ارزیابی شرایط مالی، بهتر از دیگران هستند؛ حال آنکه ارزیابی‌های آنها مفروضات اساسی غیرواقعی خوش‌بینانه گزارش‌های مالی را بازتاب می‌دهد (هریبار و یانگ، ۲۰۱۱). دوم اینکه، بیش اطمینانی مدیریت می‌تواند به گزارش‌های نارست عمدی منجر شود. در حالی که مدیریت از گزارش نادرست دوره جاری آگاه است، اما آن را منطقی جلوه می‌دهد؛ چراکه معتقد است عملکرد آتی شرکت قادر به پوشش و جبران ارائه نادرست صورت‌های مالی است (پرزلی و ایت، ۲۰۱۳).

۹. بیش اطمینانی مدیریت و ریسک‌پذیری شرکت

سه مکانیسم اصلی برای ارتباط بیش اطمینانی مدیران شرکت با ریسک‌پذیری شرکت وجود دارد:

اول، مدیر با اطمینان بیش از حد، قابلیت و توانایی خود را در حل مسائل شخصی، بیش از واقع برآورد می‌کند (هیوارد و همکاران، ۲۰۰۶). چنین تصور نادرستی ممکن است به اغراق در مزایای بالقوه یک تصمیم استراتژیک، و برآورد بیش از واقع امکان اجرای موفقیت‌آمیز یک عمل، منجر شود. دوم، مدیران با اطمینان بیش از حد نیز تمایل به کمتر برآورد کردن منابع مورد نیاز برای انجام طرح‌های استراتژیک (شین و استوارت، ۲۰۰۲) و برآورد بیش از واقع منابع شرکت داشته و تمایل به تأمین مالی داخلی به جای تأمین مالی خارجی دارند. چراکه آنها معتقدند که منابع مالی در دسترس،

برای حمایت از اقدامات استراتژیک کافی است.

سوم، بیش اطمینانی مدیران ممکن است منجر به نادیده گرفتن عدم قطعیت در محیط فعالیت‌شان شود. مدیران با اطمینان بیش از حد بر این باورند که آنها اطلاعات بیشتری نسبت به سایرین دارند. آنها همچنین اطلاعات خود را با ارزش‌تر از اطلاعات خارجی در نظر می‌گیرند (برناردو و ولش، ۲۰۰۱). چنین تصور نادرستی از میزان و ارزش اطلاعات شخص، نشان می‌دهد که مدیران با اطمینان بیش از حد معتقدند که اقدامات و نتایج آنها کمتر توسط عوامل خارج از کنترل‌شان تعیین می‌شود. هرچه احساس کنترل بیشتر باشد، احتمال برآورد کمتر از واقع عدم قطعیت و خطرات، بیشتر است. چنین تصور نادرستی از کنترل بالا، به طور معمول به نتایج ضعیف منجر می‌شود (دوراند، ۲۰۰۳). این سه مکانیسم نشان می‌دهند که بیش اطمینانی مدیریت شرکت، منجر به بالا در نظر گرفتن احتمال موفقیت اقدامات استراتژیک می‌شود، حتی اگر آن اقدامات با ریسک بزرگی در ارتباط باشد. بنابراین، مدیرعامل با اطمینان بیش از حد، گرایش به ریسک‌پذیری دارد و به عنوان قدرتمندترین عضو تیم مدیریت شرکت، یک مدیرعامل ممکن است انتخاب‌های استراتژیک را از طریق تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری دیگر مدیران ارشد تحریف نماید و در نتیجه تصمیمات شرکت تا حد زیادی از ویژگی شخصی مدیرعامل منعکس خواهد شد.

۱۰. بیش اطمینانی مدیریت و عملکرد شرکت

مدیریت نقش مهم و اساسی در عملکرد سازمان دارد، چراکه مدیر نقش عمده‌ای در تعیین استراتژی و عملکرد شرکت دارد. مدیران، افراد رده بالای سازمان هستند که اختیار و قدرت زیادی در تصمیم‌گیری دارند. تمایلات شخصی، سلیق و احساسات مدیران می‌تواند بر سیاست‌های انتخابی و رویه‌های سازمان تأثیرگذار باشد. بیش اطمینانی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتار مدیران می‌تواند منجر به تصمیماتی گردد که ارزش شرکت را از بین می‌برد.

بیش اطمینانی مدیریت یکی از ویژگی‌های مدیریتی است که بر سوگیری مثبت در انتظارات مدیریت تکیه دارد (حیدری، ۱۳۹۳). فیرچیلد (۲۰۰۵) نشان داد که بیش اطمینانی مدیران تأثیر منفی بر عملکرد و ارزش شرکت دارد؛ چراکه مدیران با اطمینان بیش از حد، تمایل به سطح بالایی از اهرم دارند که می‌تواند به هزینه‌های بحران مالی بالاتر و تخفیف بدهی خطرناک و حقوق صاحبان سهام منجر شود. جرویس و همکاران (۲۰۰۳) دریافتند که بیش اطمینانی نه تنها تصمیم مدیران را با منافع سهامداران هم‌راستا می‌کند، بلکه مدیران را برای اعمال سطوح بالاتری از تلاش، ترغیب کرده و کمک می‌کند تا شرکت‌ها به سوددهی بالاتر دست یابند.

۱۱. بیش اطمینانی مدیریت و ساختار سررسید بدهی

پژوهشگران دریافته‌اند که افراد درباره توانایی‌های خود از جمله قدرت پیش‌بینی، ادراک اطلاعاتی و دانش خود اغراق می‌کنند؛ به بیان دیگر، به توانایی‌ها و دانش خود اعتماد بیش از حد دارند؛ البته آنان ممکن است این احساس درونی را اظهار نکنند یا حتی خود نیز از آن غافل باشند (مشایخ و بهزادپور، ۱۳۹۳). بیش اطمینانی یا اعتماد بیش از حد به خود، در بیان کلی، به عنوان اعتقاد بر اساس توانایی‌های شناختی، قضاوت‌ها و استدلال شهودی فرد خلاصه می‌شود. مفهوم بیش اطمینانی، در مجموعه وسیعی از بررسی‌ها و آزمایش‌های روان‌شناسانه از نوع شناختی، بررسی شده است و نشان می‌دهد افراد هم درباره توانایی‌های خود در پیش‌بینی و هم درباره دقت اطلاعاتی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، برآورد بیش از اندازه‌ای دارند. از طرفی، در برآورد احتمال‌ها، عملکرد ضعیفی دارند و رویدادهایی را حتمی می‌دانند که اغلب احتمال وقوع بسیار کمتر از صددرصد دارد (پمپین، ۲۰۰۶). وجود ویژگی بیش اطمینانی در مدیران، در نحوه شناسایی سود و زیان و مبلغ دفتری دارایی‌ها و بدهی‌ها تأثیر می‌گذارد. مدیران بیش اطمینان، بازده‌های آتی ناشی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیش برآورد می‌کنند. بنابراین، ممکن است شناسایی زیان را به تأخیر بیندازند و برآوردهای خوش‌بینانه در تعیین ارزش دارایی‌های جاری یا بلندمدت داشته باشند و بر اثر انتخاب پروژه نامناسب و ناکارایی، منابع موجود را در زمینه اشتباه مصرف کنند و آن را هدر دهند که در این صورت، شرکت به سمت سرمایه‌گذاری بیش از حد در پروژه‌هایی با ارزش فعلی خالص منفی (یا سرمایه‌گذاری کمتر از حد) بر اثر از دست دادن منابع به دلیل سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نامناسب و ناکارا و از دست دادن فرصت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مناسب با ارزش فعلی خالص مثبت، سوق داده می‌شود (چن و لین، ۲۰۱۲). پژوهش‌های پیشین، چند نظریه پیشرو برای مبانی مربوط به ساختار سررسید بدهی شامل نظریه هزینه‌های نمایندگی، اهرم، تطابق سررسید، مالیات و نظریه علامت‌دهی ارائه می‌دهد (کرنر، ۲۰۰۷).

اولین گروه نظریه‌ها درباره ساختار سررسید بدهی، هزینه‌های نمایندگی را شاخص مهمی در تعیین ساختار بدهی می‌دانند. مشکل نمایندگی از موضوعات عمده بازار است و از تضاد منافع مدیران و مالکان منتج می‌شود. ممکن است مدیران شرکت‌های سهامی عام، اهداف شخصی خود را دنبال کنند که این امر لزوماً با اهداف سهامداران خارج از شرکت همسو نیست. مشکلات نمایندگی بین مدیران و سهامداران، به سرمایه‌گذاری افراطی منجر می‌شود و ممکن است در قالب میل افراطی مدیران به اداره شرکت‌های بزرگ تجلی کند. مدیرانی که نگران شهرت خود در بازار کار هستند، ممکن است انگیزه‌هایی برای اتخاذ اقداماتی داشته باشند که به بهبود عملکرد کوتاه مدت آنان و به

هزینه عملکرد بلندمدت منجر شود (مرادی و احمدی، ۲۰۱۱).

۱۲. بیش اطمینانی مدیریت و مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی

مدیریت سود، پدیده‌ای جهانی در گزارشگری شرکت‌ها و یا گزارش اطلاعات مرتبط با سود است. مدیریت با تلاش برای نشان دادن کیفیت سود معقول براساس انتظارات سهامداران یا مطابق الزامات برای اخذ مجوز مربوط به قانون‌گذاران، به مدیریت سود اقدام می‌کند (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۸). گفتنی است مدیریت سود، وجوه اشتراک زیادی با کیفیت سود در ارزیابی سلامت مالی شرکت دارد (هسیه و همکاران، ۲۰۱۴)؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت مدیریت سود بیشتر، کیفیت سود کمتری را در بر دارد؛ هرچند نبود مدیریت سود (مدیریت سود کم) به معنای تضمین کیفیت خوب سود نیست؛ زیرا عوامل دیگری از قبیل بازار سرمایه، استانداردهای ضعیفی که به گزارش‌های باکیفیت منجر می‌شود و دیگر عوامل در کیفیت سود دخیل هستند. مدیریت سود به شکل قابل توجهی، تحت تأثیر انتظارات درباره عملکرد و سودهای آینده است و بیش اطمینانی مدیریت در این انتظارات اثر می‌گذارد (ناظمی، ۱۳۸۹). وجود ویژگی بیش اطمینانی در مدیران در نحوه شناسایی سود و زیان و مبلغ دترای دارایی‌ها و بدهی‌ها تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت بیش اطمینانی مدیران به افزایش هموارسازی سود نیز منجر خواهد شد (بولو و حسنی القار، ۱۳۹۴). همچنین مدیران بیش اطمینان، بازده آینده ناشی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیشتر برآورد کرده و در چنین پروژه‌هایی، سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند. بنابراین، ممکن است زیان را به تأخیر بیندازند و برآوردهای خوش‌بینانه‌ای در تعیین ارزش دارایی‌های جاری و یا بلندمدت داشته باشند (رامشه و نظری، ۱۳۹۳).

۱۳. بیش اطمینانی مدیر و فرصت‌های رشد

براساس تئوری موازنه‌ای، بکارگیری بدهی، احتمال ورشکستگی را افزایش می‌دهد، که دال بر کاهش در فرصت‌های رشد آتی است، در نتیجه براساس این تئوری، ارتباط بین فرصت رشد و بدهی می‌تواند منفی باشد. همچنین تحت تئوری نمایندگی، ارتباط بین بدهی و فرصت رشد می‌تواند مثبت یا منفی باشد. در این خصوص، استولز (۲۰۰۰) به دو نوع هزینه مرتبط با فرصت رشد اشاره می‌کند: (۱) هزینه‌های ایجاد شده بوسیله مسائل کم سرمایه‌گذاری، (۲) هزینه‌های ایجاد شده بوسیله بیش سرمایه‌گذاری، که در نتیجه ارتباط بین فرصت رشد و بدهی براساس مسائل کم سرمایه‌گذاری می‌تواند منفی باشد و براساس مسائل بیش سرمایه‌گذاری، این ارتباط می‌تواند مثبت باشد. مایرز (۱۹۷۷)، در پژوهشی، تاثیر عواملی که متعاقب بدهی ایجاد می‌شود را، بر استراتژی

سرمایه‌گذاری بهینه سهامداران و مدیران تحلیل نمود. وی چنین بیان کرد که هرچه بدهی بیشتر شود، انگیزه‌های ائتلاف سهامدار مدیر در کنترل شرکت، برای سرمایه‌گذاری در فرصت‌هایی با خالص ارزش فعلی مثبت کاهش می‌یابد، زیرا مزایای چنین سرمایه‌گذاری‌هایی، به جای سهامداران، بر اعتباردهندگان منتقل می‌شود. در نتیجه، شرکت‌هایی که اهرم بالایی دارند، در مقایسه با شرکت‌هایی که اهرم پایین‌تری دارند، فرصت‌های رشد کمتری خواهند داشت. وی در تئوری «سرمایه‌گذاری کمتر از اندازه»، بر تاثیرات نقدینگی تمرکز می‌کند. شرکت‌هایی که تعهدات بدهی بیشتری دارند، سرمایه‌گذاری کمتری انجام می‌دهند. تئوری‌های ساختار سرمایه بیان می‌کنند که مدیران شرکت‌هایی با فرصت رشد مناسب، باید اهرم کمتری انتخاب نمایند، زیرا اگر آنها میزان بدهی خارجی خود را افزایش دهند، قادر نخواهند بود از مزایای فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌شان استفاده کنند و در نتیجه ارتباط منفی میان رشد آتی و اهرم ایجاد می‌شود، زیرا مدیران شرکت‌های با فرصت رشد بالا، اهرم پایین را انتخاب خواهند کرد. چنین نتایجی می‌تواند در رگرسیون‌هایی که فرصت رشد را کنترل می‌کنند، وجود داشته باشد.

۱۴. بیش اطمینانی مدیران و ریسک سقوط قیمت سهام

موضوع تغییرات ناگهانی قیمت سهام، طی سال‌های اخیر و به ویژه بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸م، توجه بسیاری از دانشگامیان و افراد حرفه‌ای را به خود جلب کرده است. با توجه به اهمیتی که سرمایه‌گذاران برای بازده سهام خود قائل هستند، پدیده سقوط قیمت سهام منجر به کاهش شدید بازده می‌شود. بنابراین، اگر مدیریت، همواره در جهت تأمین منافع سهامداران تلاش کند، ویژگی بیش اطمینانی وی می‌تواند احتمال سقوط قیمت سهام را افزایش دهد؛ اما انتظار می‌رود که هرچقدر رویه‌های حسابداری یک شرکت محافظه‌کارانه‌تر باشد، به همان میزان احتمال جمع‌آوری و مخفی نگه داشتن اخبار بد مربوط به آن شرکت پایین می‌آید و ریسک سقوط سهام کاهش می‌یابد. مدیران بیش اطمینان در نتیجه این باور، که آنها اطلاعات ویژه‌ای در اختیار دارند که دیگران ندارند، دقت اطلاعات خود و به تبع آن سودها و جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری خود را بیش از حد تخمین می‌زنند که همین بیش اطمینانی، ریسک سقوط قیمت سهام را در پی دارد. از سوی دیگر، در ادبیات موضوعی تاکنون معیارهای متفاوتی برای اندازه‌گیری بیش اطمینانی ارائه شده است. یکی از این معیارها، تصمیمات مدیران در خصوص اعمال اختیار خرید سهام آنها است؛ مدیران ریسک‌گریز تمایل دارند اختیار خرید سهام را زودتر اعمال کنند، اما مدیرانی که به صورت داوطلبانه اختیارهای ارزشمند خود را به مدت طولانی‌تری حفظ می‌کنند، احتمالاً نسبت به توانایی‌های خود و چشم‌انداز

شرکت، بیش اطمینان هستند (مالمندیر و تیت ۲۰۰۵؛ احمد دوئلیمان، ۲۰۱۳).

۱۵. بیش اطمینانی مدیران و محافظه کاری حسابداری

برآوردهای مدیریتی نقش اساسی در به کارگیری حسابداری محافظه کارانه بازی می کند. برای مثال، مدیران ارزش خالص بازیافتنی موجودی کالا را در به کارگیری قاعده اقل بهای تمام شده و بازار برای ارزش گذاری موجودی کالا برآورد می کنند. مدیران بیش اطمینان، بازده های آینده پروژه های شرکت را بیش برآورد می نمایند. بنابراین، ممکن است احتمال و بزرگی شوک های مثبت، به جریانات نقدی آینده حاصل از پروژه های فعلی را بیش برآورد و شوک های منفی در جریانات نقدی را کم برآورد کنند. بیش برآورد بازده های آینده با جریانات نقدی پروژه ها یا دارایی های جاری، حداقل دو مفهوم در خصوص تصمیمات مدیران دارد. نخست اینکه، احتمالاً مدیران بیش اطمینان، شناسایی سود را شتاب بخشیده و شناسایی زیان را به تأخیر می اندازند. به علاوه، هنگامی که آنها تصمیم به شناسایی زیان می گیرند، احتمالاً بزرگی این زیان ها را کم برآورد می کنند. بنابراین، بیش اطمینانی منجر به گزارشگری مالی محافظه کارانه شرطی کمتر خواهد شد (احمدو دوئلیمان، ۲۰۱۳).

مفهوم دوم برای انتخاب های حسابداری این است که مدیران بیش اطمینان تمایل دارند که دارایی ها را بیش ارزش گذاری و بدهی ها را کم ارزش گذاری کنند. برای مثال، یک مدیر بیش اطمینان تمایل دارد که احتمال وصول حساب های دریافتی را بیشتر و ذخیره برای مطالبات مشکوک الوصول را کمتر برآورد کرده و بدین ترتیب، خالص حساب های دریافتی را بیش برآورد کند. به طور مشابه، مدیر بیش اطمینان تمایل به بیش برآورد ارزش اسقاط یا عمر مفید دارایی های بلندمدت داشته، لذا ارزش دارایی ها را بیش برآورد می کند. چنین بیش برآوردهایی منجر به گزارشگری تهاجمی دارایی ها و محافظه کاری غیرشرطی کمتر خواهد شد (احمد و دوئلیمان، ۲۰۱۳).

۱۶. بیش اطمینانی مدیران و مدیریت سود واقعی

به عقیده هیلی و والن (۱۹۹۹)، مدیریت سود زمانی اتفاق می افتد که مدیران از قضاوت های شخصی در گزارشگری مالی و ساختار معاملات استفاده می کنند. هدف آنها تغییر دادن گزارش های مالی به منظور گمراه کردن ذینفعان، با اثر بر قراردادهایی که مبتنی بر ارقام حسابداری هستند، می باشد. به طور کلی، مدیریت سود یعنی اقدام آگاهانه به عمل آمده توسط مدیریت، در خصوص چگونگی گزارش سود جهت رسیدن به اهداف خاص؛ به گونه ای که منطبق با اصول و رویه های حسابداری است. مدیریت سود از دو طریق امکان پذیر است: مدیریت سود مبتنی بر ارقام حسابداری و مدیریت سود واقعی. در حالت اول از طریق اقلام تعهدی اختیاری، به آرایش ارقام حسابداری

مطابق با اهداف خود می‌پردازد. در حالت دوم، مدیریت با دستکاری فعالیت‌های واقعی، به مدیریت سود واقعی روی آورده و به سود مورد نظر خویش دست می‌یابد. مدیران بیش اطمینان در نتیجه این باور که آنها اطلاعات ویژه‌ای در اختیار دارند (که دیگران ندارند)، دقت اطلاعات خود و به تبع آن سودها و جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری خود را بیش از حد تخمین می‌زنند و چشم‌انداز مثبتی از ریسک و بازده آینده شرکت دارند. مدیریت سود به طور قابل توجهی تحت تاثیر انتظارات در مورد سودهای آتی است و بیش اطمینانی مدیریت بر این انتظارات اثر می‌گذارد. مدیران بیش اطمینان، احتمال بیشتری به بهره گرفتن از سودهای دوره‌های آینده، جهت افزایش سودهای دوره جاری دارند و این بدان معناست که مدیران بیش اطمینان، تمایل بیشتری برای گزارش سودهای بالاتر نسبت به سایر مدیران دارند. در واقع، بیش اطمینانی مدیریت، از طریق تاثیری که بر تخمین سودها و جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری می‌گذارد، هموارسازی سود را متاثر می‌سازد و باعث مدیریت سود می‌شود (بوومن، ۲۰۱۴).

۱۷. بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی

حق الزحمه حسابرسی، براساس ریسک برآوردی حسابرس از صاحبکار، رقابت در بازار حسابرسی، و مذاکره بین حسابرس و صاحبکار تعیین می‌شود. حسابرس، هنگام برنامه‌ریزی حسابرسی باید خطر تحریف با اهمیت (شامل ارزیابی صلاحیت و شایستگی مدیریت، جو اخلاقی سازمان، قابلیت‌های حساب‌ها و افشای تحریف با اهمیت) را شناسایی و برآورد کند. این عوامل بر توانایی حسابرس در کشف تحریف با اهمیت در صورت‌های مالی که برای مؤسسه حسابرسی ریسک عمده و شایان توجه محسوب می‌شود، تأثیر می‌گذارد. معمولاً حسابرسان به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت، شواهد بیشتری جمع‌آوری می‌کنند که این موضوع سبب افزایش هزینه حسابرسی می‌شود. این هزینه افزایش یافته را می‌توان به صاحبکاران تحمیل کرد که البته این موضوع نیز از محدودیت‌های رقابت در بازار حسابرسی و قدرت چانه‌زنی بین حسابرس و صاحبکار تأثیر می‌پذیرد. سیمونیک در این باره می‌گوید: با افزایش ریسک حسابرسی، حسابرسان حق الزحمه بیشتری مطالبه می‌کنند (کریشنان، پوزنر و سنگوپتا، ۲۰۱۲).

ریسک گزارشگری مالی یکی از مهم‌ترین عوامل ریسک مؤثر بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی است. نتایج پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که با افزایش خطر مدیریت سود، تلاش‌های حسابرسی برنامه‌ریزی شده و نرخ‌های صورتحساب حسابرسی، افزایش می‌یابد و در نتیجه می‌توان گفت بین ریسک مدیریت سود، ساعت‌های برنامه‌ریزی شده و میزان حق الزحمه حسابرسی، رابطه مثبتی وجود دارد (بدارد و جانستون، ۲۰۰۴). چارلز، گلور و شارپ (۲۰۱۰) معتقدند، انتخاب

حسابرس، نوعی تصمیم اقتصادی است و صاحبکار، خدمات حسابرسی را در سطح کیفیتی که انتظار دارد با کمترین هزینه از فروشنده (حسابرس) می‌خرد و تغییر حسابرس، پاسخی به تغییر در مقدار و نوع خدماتی است که صاحبکار نیاز دارد. علاوه بر این، براساس پژوهش‌های پیشین، طرح‌های پرداخت پاداش به مدیران، بر ریسک گزارشگری مالی تأثیر معناداری می‌گذارد و با افزایش ریسک این طرح‌ها، حق‌الزحمه حسابرسی نیز افزایش می‌یابد (کانن، اسکانتز و هیگنز، ۲۰۱۴؛ کیم، لی و لی، ۲۰۱۴).

از آنجا که مدیران بیش‌اطمینان، بازده مورد انتظار پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیشتر از واقعیت تخمین می‌زنند و احتمال و تأثیر رویدادهای منفی را کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند، ممکن است سبب افزایش ریسک گزارشگری مالی برای حسابرسان شوند. برای مثال، شراند و زچمن (۲۰۱۲) دریافتند به دلیل چشم‌انداز خوش‌بینانه مدیران بیش‌اطمینان نسبت به سود دوره‌های آتی، احتمال پیش‌بینی اشتباه آنها بیشتر است. در زمینه شناخت و ارزیابی حسابرسان از ویژگی‌های شخصیتی مدیران نیز جانسون و همکاران (۲۰۱۳) دریافتند بین اعتماد به نفس بیش از حد مدیریت و برآورد ریسک حسابرسی، ارتباط مثبتی برقرار است. بنابراین، اگر حسابرس این ویژگی شخصیتی مدیران را تشخیص دهد و ریسک گزارشگری مالی را بیش از حد برآورد کند، می‌تواند حق‌الزحمه بیشتری مطالبه کند و از این طریق اقدام‌های حسابرسی را به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت کامل نماید (جانسون، کان، آپستولی و هازل، ۲۰۱۳).

از سوی دیگر، حسابرسی خدمتی است که صاحبکاران می‌توانند تا حدی حسابرس، دامنه حسابرسی و حتی اندازه و کیفیت حسابرسی را تعیین کنند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حق‌الزحمه حسابرسی، با ساعات کاری حسابرسان ارتباط مستقیمی دارد. صاحبکار به منظور کاهش حق‌الزحمه حسابرسی، با حسابرس درباره برنامه‌های حسابرسی و دامنه حسابرسی مذاکره می‌کند (بال، جای رامن و شیواکومار، ۲۰۱۲). از آنجا که مدیران بیش‌اطمینان، به فرایند گزارشگری مالی شرکت اطمینان دارند، تلاش می‌کنند از طریق مذاکره، دامنه و حق‌الزحمه حسابرسی را کمتر کنند. مدیران بیش‌اطمینان در مقایسه با سایر مدیران، برای بازخورد اصلاحی پیشنهادی حسابرسان، ارزش کمتری قائل‌اند. علاوه بر این، با کاهش دامنه رسیدگی و متعاقب آن کاهش حق‌الزحمه حسابرسی، از اقدام‌ها و بررسی‌های دقیق حسابرسان در خصوص کشف رویه‌های حسابداری متهورانه مدیران بیش‌اطمینان کاسته می‌شود.

همچنین نتایج پژوهش‌های اخیر درباره مدیران بیش‌اطمینانی که خواستار خدمات حسابرسی کمتری هستند، نشان می‌دهد که حق‌الزحمه حسابرسی در دوره قبل از تجدید ارائه صورت‌های مالی،

به صورت غیرعادی کاهش می‌یابد (بلنکلی، هرت و مک گرگور، ۲۰۱۲). کاهش حق الزحمه می‌تواند به دلیل کاهش تلاش‌های حسابرسی یا تخمین کمتر از حد حسابرس از ریسک صاحبکار باشد. بنابراین، بیش اطمینانی مدیران موجب پرداخت حق الزحمه حسابرسی کمتر می‌شود. به طور کلی پیامد و اثر ریسک گزارشگری مالی که به دلیل بیش اطمینانی مدیران پدید می‌آید، سبب ایجاد ارتباط مثبت بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی می‌شود؛ در حالی که پیامد اعتماد به نفس بیش از حد و خودبینی که بر اثر بیش اطمینانی مدیران به وجود می‌آید، بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی ایجاد می‌کند.

۱۸. بیش اطمینانی مدیریت و حسابرس متخصص صنعت

مطالعه ادبیات موضوعی نشان می‌دهد که شرکت‌های دارای مدیران بیش اطمینان، حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند که این موضوع به کاهش دامنه رسیدگی و تلاش‌های حسابرسی منجر می‌شود. هرچند مدیران به صورت مستقیم در انتخاب حسابرس دخالت ندارند، اما پژوهش‌هایی که اخیراً صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که مدیریت شرکت تأثیر شایان توجهی بر انتخاب حسابرس دارد (کوهن، گای نر، کریشنامورتی و رایت، ۲۰۱۱؛ دالیوال، لامورکس، لنوکس و مولر، ۲۰۱۴). حسابرسان متخصص صنعت، حسابرسی با کیفیت‌تری ارائه می‌دهند. پژوهش‌های قبلی نیز نشان می‌دهند که حسابرسان متخصص صنعت توانایی بهتری در کشف اشتباه و تحریف صاحبکاران‌شان دارند (بدارد و بیگز، به نقل از: دونلمان، هارویتز و سان، ۲۰۱۵). بنابراین، احتمال استفاده مدیران بیش اطمینان از حسابرسان متخصص صنعت کمتر است؛ زیرا احتمال اینکه حسابرسان متخصص صنعت، رویه‌های حسابداری متهورانه صاحبکاران خود را کشف کنند، بیشتر است. علاوه بر این، مدیران بیش اطمینان ممکن است به دلیل پرداخت حق الزحمه، کمتر از حسابرسان غیرمتخصص استفاده کنند؛ چراکه نتایج پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که حق الزحمه حسابرسی یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر تصمیمات انتخاب حسابرس توسط مدیران تأثیر می‌گذارد و حسابرسان غیرمتخصص نیز حق الزحمه کمتری مطالبه می‌کنند (دونلمان، هارویترز و سان، ۲۰۱۵). مطالعه ادبیات موضوعی از یک سو نشان می‌دهد که حق الزحمه حسابرسی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر انتخاب حسابرس مستقل محسوب می‌شود و از سوی دیگر نیز بیانگر آن است که بیش اطمینانی مدیران بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر دارد. حسابرسان متخصص صنعت در مقایسه با سایر حسابرسان، حق الزحمه بسیار بیشتری مطالبه می‌کنند (فانگ، گول و کریشان، ۲۰۱۲). از این رو می‌توان عنوان کرد که مدیران بیش اطمینان تمایل کمتری به استفاده از حسابرس

متخصص صنعت دارند، تا از این طریق حق الزحمه کمتری نیز پرداخت کنند (دوئلمن، هارویتز و سان، ۲۰۱۵).

۱۹. بیش اطمینانی مدیریت و تقلب در گزارشگری مالی

تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی افراد در احتمال ارتکاب به تقلب در گزارشگری مالی، نقش کلیدی دارد (کوهن و همکاران، ۲۰۱۱). بیش اطمینانی مدیران از عملکرد خود، در برآورد حسابرسان از خطر تحریف گزارش‌های مالی ناشی از تقلب صاحبکار تأثیر می‌پذیرد (جانسون و همکاران، ۲۰۱۳). بیش اطمینانی مدیران می‌تواند بر ارزیابی ریسک گزارشگری مالی توسط حسابرسان اثرگذار باشد، چراکه مدیران دارای بیش اطمینانی، احتمال رویدادهای مساعد را در جریان‌های نقدی شرکت، بیشتر از واقعیت برآورد کرده و احتمال رویدادهای نامساعد را کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند. در این صورت می‌توان گفت که احتمال وقوع اشتباه در گزارش سود به دلیل نگرش‌های خوش‌بینانه مدیریت افزایش می‌یابد (شراند و زچمن، ۲۰۱۲). در نتیجه احتمال ارائه مجدد گزارش‌های مالی و مدیریت سود واقعی افزایش می‌یابد (هسیه و همکاران، ۲۰۱۴). دوئلمن، هارویتز و سان (۲۰۱۵) ارتباط مستقیم بین افزایش خطر تحریف صورت‌های مالی و بیش اطمینانی مدیران را تأیید کردند. شراند و زمن (۲۰۱۲) معتقدند که اعتماد به نفس زیاد، گرایش به تقلب را افزایش می‌دهد؛ چرا که اگر در آن زمان، مدیر در مورد درآمدهای دوره آتی انتظارات غیرواقعی داشته باشد، احتمال تحقق سودهای سال $t+1$ را کمتر از معیار مد نظر پیش‌بینی می‌کند. در نتیجه بیشتر مایل به مدیریت درآمدها در دوره t خواهد بود. آنها عنوان کردند که اگر سودهای زمان $t+1$ از مقدار پیش‌بینی شده کمتر باشد، استفاده از معیار اندازه‌گیری درآمد مورد استفاده در سال t به صرفه نیست و مدیر ممکن است سودها را دوباره در دوره $t+1$ محاسبه کند. به همین ترتیب، مدیری که در زمان t در مورد سودهای دوره $t+1$ انتظارات غیرواقعی دارد. احتمال نیاز به مدیریت سودهای سال t را کمتر در نظر می‌گیرد، تا امکان مدیریت سودهای کلان در سال بعد به عنوان یک انتخاب بهینه وجود داشته باشد.

۲۰. نتیجه‌گیری

بیش اطمینانی یا اعتماد بیش از حد به خود را می‌توان اعتقادی بی‌اساس درباره توانایی‌های شناختی، قضاوت‌ها و استدلال شهودی فرد تعریف کرد. مفهوم بیش اطمینانی در مجموعه وسیعی از بررسی‌ها و آزمایش‌های روان‌شناسانه از نوع شناختی بررسی شده است که نشان می‌دهد افراد هم درباره توانایی‌هایشان در پیش‌بینی و هم درباره دقت اطلاعاتشان، برآوردی بیش از اندازه دارند.

همچنین در تخمین احتمالات ضعیف عمل می‌کنند و اغلب رویدادهایی با احتمال وقوع بسیار کمتر از صددرصد را حتمی می‌دانند. به طور خلاصه می‌توان گفت که اینگونه افراد خود را از آنچه در واقعیت هستند، باهوش‌تر می‌پندارند و بر این باورند که اطلاعات بهتری در اختیار دارند. برای مثال، هنگام تصمیم‌گیری به منظور سرمایه‌گذاری در شرکتی خاص، اغلب انتظار زیان را نادیده می‌گیرند و اگر شرکت عملکرد ضعیفی داشته باشد، احساس تعجب یا نارضایتی می‌کنند. مدیران بیش اطمینان در نتیجه این باور که آنها اطلاعات ویژه‌ای در اختیار دارند و دیگران از آن بی‌بهره‌اند، دقت اطلاعات و به تبع آن، سودها و جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری خود را بیش از حد تخمین می‌زنند و چشم‌انداز مثبتی از ریسک و بازده آتی شرکت دارند. مدیران بیش اطمینان احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان‌های نقدی شرکت بیشتر از واقعیت تخمین می‌زنند و آن را برای رویدادهای منفی، کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند. برخورداری از ویژگی بیش اطمینانی در مدیران، بر نحوه شناسایی سود و زیان و مبلغ دفتری دارایی‌ها و بدهی‌ها تأثیر می‌گذارد. مدیران بیش اطمینان، بازده آتی پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیشتر برآورد می‌کنند. بنابراین، ممکن است شناسایی زیان را به تأخیر بیندازند و برآوردهای خوش‌بینانه‌ای در تعیین ارزش دارایی‌های جاری یا بلندمدت داشته باشند.

مدیران بیش اطمینان در نتیجه این باور که آن‌ها اطلاعات ویژه‌ای در اختیار دارند و دیگران از آن بی‌بهره‌اند، دقت اطلاعات و به تبع آن، سودها و جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری خود را بیش از حد تخمین می‌زنند و چشم‌انداز مثبتی از ریسک و بازده آتی شرکت دارند. مدیران بیش اطمینان احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان‌های نقدی شرکت بیشتر از واقعیت تخمین می‌زنند و آن را برای رویدادهای منفی کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کنند. معمولاً افراد در مورد اخباری که به نظرشان درست می‌آید، بدون توجه به موثق بودن منبع، اطمینان کرده و براساس آن، به نتیجه‌گیری‌های با اطمینانی اقدام می‌کنند. آن‌ها به اطلاع آینده که با باورهای موجودشان سازگار است، وزن بیشتری می‌دهند و به اطلاع آینده می‌بالند که باورهایشان را حمایت می‌کند و اطلاع آینده‌ای را که با باورهایشان همخوانی ندارد، از بین می‌برند. در ادبیات مالی، مدیر بیش اطمینان مدیری است که به صورت سیستمی بازده‌های آتی پروژه‌های شرکت را بیش برآورد می‌کند. چنین مدیری به صورت سیستمی احتمال و اثر رویدادهای مطلوب روی جریان‌های نقدی شرکت را بیش برآورد کرده و احتمال و اثر رویدادهای نامطلوب را کم تخمین می‌زند. یکی از اولین کاربردهای این مفهوم در ادبیات مالی، بیان می‌کند که بیش اطمینانی مدیریت یکی از علل درگیر شدن مدیران در فرآیندهای تحصیل نامناسب و بیش پرداخت برای شرکت‌های هدف است. هیتون (۲۰۰۲) نشان داد که مدیران

خوش‌بین، پروژه‌ها و حقوق صاحبان سهام شرکت را بیش ارزش‌گذاری می‌کنند. آن‌ها پروژه‌های با ارزش فعلی خالص منفی را به اشتباه به‌عنوان سرمایه‌گذاری‌های با ارزش فعلی خالص مثبت شناسایی کرده و در آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. به‌طور خلاصه مرور ادبیات نشان می‌دهد که بیش‌اطمینانی، سیاست‌های سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، تقسیم سود شرکت و... را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش‌های اخیر در حسابداری، مفاهیم بیش‌اطمینانی را برای پیش‌بینی‌های سود مدیریت و گزارشگری اشتباه یا تقلب نیز آزمون کرده‌اند.

در راستای تبیین‌های تئوریک پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های قانون‌گذار مانند سازمان بورس و اوراق بهادار و سازمان حسابرسی، برای پیشگیری از مخاطرات ناشی از بیش‌اطمینانی مدیران و کمک به سرمایه‌گذاران برای اتخاذ تصمیم‌های بهینه، می‌توانند با انتشار دستورالعمل‌های مرتبط، شرکت‌های پذیرفته شده را ملزم به ارائه صورت عملکرد مالی میان دوره‌ای کنند. به شرکت‌ها پیشنهاد می‌شود که مکانیزم‌های نظارتی را برای چگونگی و محل مصرف منابع داخلی از جمله سود انباشته برقرار کنند؛ زیرا منابع داخلی، ریسک کمتری برای شرکت دارد و مدیران در اولین گزینه جهت گسترش سرمایه‌گذاری، منابع داخلی شرکت را انتخاب می‌کنند. لازم به ذکر است هنگام اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری، در کنار سایر متغیرهای مالی، ویژگی‌های شخصیتی مدیران و نقش این ویژگی‌ها در تصمیم‌گیری‌های شرکت، نظیر سرمایه‌گذاری در هزینه‌های پژوهش و توسعه را مدنظر قرار دهند. به حساب‌برسان پیشنهاد می‌شود وقوع تجدید ارائه در سال‌های متمادی و تجدید ارائه‌های با اهمیت را به عنوان نشانه‌هایی از ضعف سیستم گزارشگری مالی شرکت‌ها مورد توجه قرار دهند. نتایج حاصل از مدیریت سود، شواهدی از خطرات بیش‌اطمینانی مدیریت را برای سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان فراهم می‌کند تا هنگام اتخاذ تصمیم‌های سرمایه‌گذاری، به رابطه متغیرهای بیش‌اطمینانی و دستکاری سود توجه کنند. به سازمان بورس اوراق بهادار پیشنهاد می‌شود قوانین و مقرراتی را اتخاذ کنند تا در جهت حمایت از حقوق ذینفعان، بیش‌اطمینانی مدیران در شرکت‌ها تعدیل شود و بدین ترتیب موجبات شفاف‌سازی اطلاعات‌شان و درک بهتر عملکردشان فراهم شود. یکی از پیامدهای ضمنی بیش‌اطمینانی، عدم وجود آینده‌نگری واقعی است. بنابراین لازم است مدیران و تصمیم‌گیرندگان، خود را در برابر بیش‌اطمینانی محافظت کرده و مشاوران مالی در این زمینه به آنها کمک کنند. به قانون‌گذاران و صاحبان سهام شرکت‌ها پیشنهاد می‌شود به منظور کاهش احتمال انحراف در گزارشگری مالی شرکت‌ها، به ویژگی‌های مدیران و میزان پایداری آنها به اجرای استانداردها و اصول حسابداری توجه کنند. در این راستا بهبود ساختار سازمانی شرکت‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد.

منابع

- بولو، قاسم؛ حسینی القار، مسعود (۱۳۹۴). بررسی تأثیر بیش اطمینانی مدیریت بر هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. *دانش حسابداری*، ۶(۲۱)، ص ۳۱-۵۳.
- تقفی، علی؛ عرب مازار یزدی، مصطفی (۱۳۸۹). کیفیت گزارشگری مالی و ناکارایی سرمایه‌گذاری. *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ۲(۴)، ص ۱-۲۰.
- حیدری، مهدی (۱۳۹۳). تأثیر عامل رفتاری اعتماد به نفس بیش از حد مدیریت بر چسبندگی هزینه: نقش تعدیلی عوامل اقتصادی و عوامل مبتنی بر نظریه نمایندگی در آن. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۲۱(۲)، ص ۱۵۱-۱۷۲.
- رامشه، منیژه؛ ملانظری، مهناز (۱۳۹۳). بیش اطمینانی مدیریت و محافظه‌کاری حسابداری. *دانش حسابداری*، ۵(۱۶)، ص ۷۹-۵۵.
- فلاح شمس لیالستانی، میرفیض؛ قالیباف اصل، حسن؛ سرایی نوبخت، سمیرا (۱۳۸۹). بررسی اثر تجربه بر ریسک‌پذیری، بیش اطمینانی و رفتار توده‌وار مدیران شرکت‌های سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار تهران. *بورس اوراق بهادار*، ۳(۱۲)، ص ۲۵-۴۲.
- مشایخ، شهناز؛ بهزادپور، سمیرا (۱۳۹۳). تأثیر بیش اطمینانی مدیران بر سیاست تقسیم سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۲۱(۴)، ص ۴۸۵-۵۰۴.
- ناظمی، امین (۱۳۸۹). مدیریت سود واقعی بر مبنای حسابداری مدیریت سوده‌های تعهدی. *حسابدار*، ص ۱۱۹-۱۱۴.
- نیکبخت، محمدرضا؛ رفیعی، افسانه (۱۳۹۱). تدوین الگوی عوامل موثر بر تجدید ارائه صورت‌های مالی در ایران. *دانش حسابداری*، ۳(۹)، ص ۱۶۷-۱۹۴.
- Ahmed, A. & Duellaman, S. (2013). Managerial overconfidence and accounting conservatism. *Journal of Accounting Research*, 51(30), p. 5-7.
- Ball, R., Jayaraman, S. & Shivakumar, L. (2012). Audited financial reporting and voluntary disclosure as complements: a test of the confirmation hypothesis. *Journal of Accounting and Economics*, 53(1-2), p.136-166.
- Bedard, J.C. & Johnstone, K.M. (2004). Earnings manipulation risk, corporate governance risk, and auditors' planning and pricing decisions. *The Accounting Review*, 79(2), 277-304.
- Ben, I., Graham, J. & Harvey, C. (2010). *Managerial miscalibration*. National Bureau of Economic Research. Working Paper Series No. 16215. Available in: <http://www.nber.org/papers/w16215>.
- Bernardo, A. & Welch, I. (2001). On the evolution of overconfidence and entrepreneurs. *Journal of Economics and Management Strategy*, 10, p. 301-331.
- Blankley, A.I., Hurr, D.N. & MacGregor, J.E. (2012). Abnormal audit fees and restatements. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 31(1), p.79-96.
- Bouwman, C. (2014). Managerial optimism and earnings smoothing. *Journal of Banking & Finance*, 20(4), p.11-17.
- Charles, S., Glover, S. & Sharp, N. (2010). The association between financial reporting risk and audit fees before and after the historic events surrounding SOX. *Journal of Financial Economics*, 29(1), p.15-39.
- Chen, I.Ju. & Lin, Sh. (2012). *Will managerial optimism affect the investment efficiency of a firm?* In: 2nd Annual International Conference on Accounting and Finance (AF 2012), Procedia

- Economics and Finance, 2, p.73-80.
- Chen, S., Lai, S., Liu, C. & McVay, S. (2013). *Overconfident Managers and Internal Controls*. Working paper, National Taiwan University and University of Washington.
- Chyz, J., Gaertner, F., Kausar, A. & Watson, L. (2014). *Overconfidence and Aggressive Corporate Tax Policy*. Available at SRN: <http://ssrn.com/abstract=2408236>.
- Cohen, J., Gaynor, L.M., Krishnamoorthy, G. & Wright, A. (2011). The impact of auditor judgments of CEO influence on audit committee independence. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 30(4), p.129-147.
- Deshmukh, S., Goel, A. & Howe, K.M. (2013). CEO overconfidence and dividend policy. *Journal of Financial Intermediation*, 22(3), p.440-463.
- Dhaliwal, D., Lamoreaux, P., Lennox, C. & Mauler, L. (2014). Management influence on auditor selection and subsequent impairments of auditor independence during the post-SOX period. *Contemporary Accounting Research*, 32(2), p. 575-607.
- Duellman, S., Hurwitz, H. & Sun, Y. (2015). Managerial Overconfidence and Audit Fees. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 11(2), p.148-165.
- Durand, R. (2003). Predicting a firm's forecasting ability: The role of organizational illusion of control and organizational attention. *Strategic Management Journal*, 24, p.821-838.
- Fairchild, R.J. (2005). The effect of managerial overconfidence, asymmetric information, and moral hazard on capital structure decisions. *ICFAI Journal of behavioral finance*, No.2, p.46-68.
- Francis, J., Allen, H., Rajgopal, S. & Amy, Y. (2008). CEO Reputation and Earnings Quality. *Contemporary Accounting Research*, 25(1), p.109-147.
- Fung, S., Gul, F. & Krishnan, J. (2012). City-level auditor industry specialization, economies of scale, and audit pricing. *The Accounting Review*, 87(4), p.1281-1307.
- Gervais, S., Heaton, J.B. & Odean, T. (2003). *Overconfidence, investment policy, and executive stock options*. Working Paper. http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=361200.
- Hambrick, D. & Mason, P. (1984). Upper Echelons: The Organization as a Reflection of its Top Managers. *Academy of Management Review*, 9(2), p.193-206.
- Hayward, M., Shepherd, D. & Griffin, D. (2006). A hubris theory of entrepreneurship. *Management Science*, 52, p.160-172.
- Hayward, M.L.A. & Hambrick, D.C. (1997). Explaining the premiums paid for large acquisitions: evidence of CEO hubris. *Adm. Sci. Q.*, 42, p.103-127.
- He, Y., Chen, C. & Hu, Y. (2019). Managerial overconfidence, internal financing, and investment efficiency: Evidence from China. *Research in International Business and Finance*, 47(C), p. 501-510.
- Healy, P.M. & Wahlen, J.M. (1999). A review of the earnings management literature and its implications for standard setting. *Accounting Horizons*, 13(4), p. 365-383.
- Heaton, J. (2002). Managerial Optimism and Corporate Finance. *Financial Management*, 31(2), p.33-45.
- Hsieh, T., Bedard, J.C. & Johnstone, K.M. (2014). CEO Overconfidence and Earnings Management during Shifting Regulatory Regimes. *Journal of Business Finance & Accounting*, 41 9-10), p.1243-1268.
- Johnson, E., Kuhn, J.R., Apostolu, B. & Hassell, J.M. (2013). Auditor perceptions of client narcissism as a fraud attitude risk factor. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 32(1), p.203-219.

- Kannan, Y., Skantz, T.R. & Higgs, J.L. (2014). The Impact of CEO and CFO Equity Incentives on Audit Scope and Perceived Risk as Revealed through Audit Fees. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 33(2), p.111-139.
- Kim, Y., Li, H. & Li, S. (2014). CEO Equity Incentives and Audit Fees. *Contemporary Accounting Research*, 32(2), p.608-638.
- Korner, P. (2007). The determinants of corporate debt maturity structure: evidence from czech firms, finance an úver - *Czech Journal of Economics and Finance*. 57(3-4): 142-158.
- Krishnan, G.V., Pevzner, M. & Sengupta, P. (2012). How do auditors view managers' voluntary disclosure strategy? The effect of earnings guidance on audit fees. *Journal of Accounting and Public Policy*, 31(5), p.492-515.
- Leng, J., Ozkan, A. & Trzeciakiewicz, A. (2018). *CEO Overconfidence and the Probability of Corporate Failure: Evidence from the UK*. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3184199>.
- Li, J. & Tang, Y. (2010). CEO hubris and firm risk taking in China: the moderating role of managerial discretion. *Acad. Manag. J.*, 53, p.45-68.
- Malmendier, U. & Tate, G. (2005a). CEO overconfidence and corporate investment. *Journal of Finance*, 6(60), p.9-12.
- Myers, S. (1977), Determinants of Corporate Borrowing. *Journal of Financial Economics*, 5(1), p.146-175.
- Presley, T.J. & Abbott, L.J. (2013). CEO Overconfidence and the Incidence of Financial Restatement. *Advances in Accounting*, 29(1), p. 74-84.
- Scherand, C.M. & Zechman, S.L. (2012). Executive Overconfidence and the Slippery Slope to Financial Misreporting. *Journal of Accounting and Economics*, 53(1-2), p.311-329.
- Shane, S. & Stuart, T. (2002). Organizational endowments and the performance of university start-ups. *Management Science*, 48, p.154-170.
- Stulz, R. (2000). *Does financial structure matter for economic growth, a corporate finance perspective*. working paper, Ohio State University.
- Tang, Y., Li, J. & Yang, H. (2015). What I see, what I do: how executive hubris affects firm innovation. *J. Manag.*, 41, p.1698-1723.